

گئورک ویلهلم فریدریش هگل

استقرار شریعت

در مذهب مسیح

ترجمه‌ی

باقر پرهام

www.ketab.ir



This is a Persian translation of
La positivité de la religion chrétienne
By Georg Wilhelm Friedrich Hegel
Press Universitaire de France, Paris 1983
Translated by Bâgher Pârham
Sepehrekherad Publishing House, Tehran, 2024
sepehrekheradpub@gmail.com

سرشناسه: هگل گئورگ ویلهلم فریدریش، ۱۷۷۰ - ۱۸۳۱ م.
Hegel, Georg Wilhelm Friedrich
عنوان و نام پدیدآور: استقرار شریعت در مذهب مسیح / هگل؛ ترجمه‌ی باقر پرهام.
مشخصات نشر: تهران سپهر خرد ۱۴۰۲. (چاپ قبلی: آگاه، ۱۳۶۹)
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۰۲۷۰-۴-۲ مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.

وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: la positivite de la religion chretienne
موضوع: هگل گئورگ ویلهلم فریدریش، ۱۷۷۰ - ۱۸۳۱ م. -- دیدگاه درباره‌ی فلسفه‌ی دین
موضوع: Hegel, Georg Wilhelm Friedrich -- Views on Philosophy of religion
موضوع: دین -- فلسفه -- Religion -- Philosophy
شناسه افزوده: پرهام، باقر، ۱۴۰۲، مترجم
رده بندی کنگره: B۲۹۴۹
رده بندی دیویی: ۱۹۳
شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۰۱۹۰۹



نشر سپهرخرد
گئورگ ویلهلم فریدریش هگل
استقرار شریعت در مذهب مسیح
ترجمه‌ی باقر پرهام

چاپ اول زمستان ۱۴۰۲، آماده سازی و نظارت بر چاپ: دفتر نشر سپهر خرد (کاوه پرهام)
طراح جلد: محمد جهانی مقدم
شمارگان: ۳۳۰ نسخه

چاپ و صحافی: فرهنگ بان (ناظر چاپ: صادقی - حاجیان)
همه‌ی حقوق چاپ و نشر این کتاب، محفوظ است

نشر سپهر خرد: اینستاگرام @sepehrekherad.pub
مرکز پخش: کتاب دوستان: تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۰۹۸۷ ۶۶۴۸۰۵۶۹ ۶۶۴۹۲۹۶۲
* مرکز پخش: کتاب ققنوس: تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۶۰۰۹۹

* فروش اینترنتی: www.agahbookshop.com

قیمت: ۱۵۰,۰۰۰ تومان

فهرست

□ مقدمه

۱. جایگاه متن حاضر در آثار هگل ۷
۲. مفهوم شریعت ۱۵
۳. روابط کلیسا و دولت ۲۵
- استقرار شریعت در مذهب مسیح
۳۷. وضع مذهب یهود ۳۷
۳۹. خاستگاه شریعت ۳۹
- عیسی به شخص خود اشارات بسیار دارد ۴۵
- عیسی از خود به عنوان مسیح موعود بسیار سخن می گوید ... ۴۶
- معجزات ۴۸
۵۰. سهم حواریون در شریعت مسیح ۵۰
- دوازده تن ۵۲
۵۳. مأموریت یاران عیسی ۵۳
۵۳. رستاخیز عیسی و فرامین وی پس از رستاخیز ۵۳
- آنچه در يك محفل محدود به کاربرستی است، در قلمرو
- دولت نادرست است ۵۷
- اشترك اموال ۵۸

۵۹	برابری
۶۰	شام آخر
۶۲	گسترش طلبی مسیحیت
۶۷	چگونه يك جامعه اخلاقی یا مذهبی به دولت تبدیل می شود
۸۳	تعارض کلیسا و دولت
۹۵	قرارداد کلیسا. نمایندگی، شهروندان شاغل در امر مکتب
۱۰۲	قرارداد با دولت
۱۱۵	شکل لازم اخلاق در هر کلیسا
۱۲۴	ضرورت پیدایش فرقه ها
۱۲۹	□ روایت بعدی، نگاشته شده در سپتامبر ۱۸۰۰
۱۵۱	□ یادداشتهای مترجمان فرانسوی
۱۵۹	□ منابع

۱- جایگاه متن حاضر در آثار هگل

این متن که ترجمه فرانسوی آن برای نخستین بار در اختیار خوانندگان قرار می گیرد در حیات خود هگل منتشر نشده است. ناشر آن ه. نول است که متن حاضر را در صفحات ۳۱۳-۱۵۲ مجموعه خویش با عنوان «کارهای دوره جوانی هگل در باب الاهیات» در ۱۹۰۷ منتشر کرد. ما در ترجمه فرانسوی، آن متنی را پایه کار قرار داده ایم که «متن اساسی» نامیده می شود (توماس هرینگ آن را متن آغازین - Ursprünglicher Text - می نامد و گ. شولر متن پایه - Hauptstück) و از سی برگ درست شده است؛ تنها صفحه اول نوشته در دست نیست. این کمبود به خودی خود چندان مهم نیست اما سبب شده که ندانیم عنوان اصلی نوشته چه بوده است، البته اگر فرض کنیم که خود هگل برای دستنوشته اش عنوانی گذاشته بوده است.^۳

1. H. Nohl, *Hegels theologische Jugendschriften nach den Handschriften der Kgl. Bibliothek in Berlin, Tübingen, 1970.*
2. T.H. Haering, *Hegel, sein Wollen und sein Werk, A.I., P.225* - G. Schüler, *Zur Chronologie von Hegels jugendschriften, in Hegel-Studien, Bd. 2, 1963, P.130*

۳. روزنکراتس (Rosenkrantz)، از ۱۸۴۴، بدون ذکر عنوان خاص، به یادآوری این مطلب بسنده کرده که هگل، علاوه بر کلمات و پاره های کوتاه، «نقد گسترده ای در باب مفهوم مذهب ابجایی» هم نوشته است: K.Rosenkrantz, G.W.F. *Hegels Leben, P.54*

دیلتی گمان می کند که عنوان اصلی نوشته چنین بوده است: «رابطه مذهب عقلی با مذهب ایجابی»^۴. هرچند که هیچ یک از عنوان ها [ی پیشنهاد شده] حکم قاطع نیست اما ما عنوان پیشنهادی نول را نگاه داشته ایم: استقرار شریعت در مذهب مسیح^۵؛ این عنوان این امتیاز مسلم را دارد که در سنت فلسفی پذیرفته شده و، با در نظر گرفتن تمامی جهات، با مضمون نوشته هگل مناسب است.

درباب تعیین کردن تاریخ دقیق این نوشته اساسی هگل هیچ گونه دشواری وجود ندارد. خود هگل تاریخ نگارش این اثر را دوبار در حاشیه دستنوشته اش یادداشت کرده است: ۲ نوامبر ۱۷۹۵ و ۲۹ آوریل ۱۷۹۶. معنایش این است که کار هگل در دوم نوامبر ۱۷۹۵ مقدار زیادی پیش رفته بوده و وی آن را در این تاریخ از سر گرفته و در ۲۹ آوریل ۱۷۹۶ تمامش کرده است. اگر در نظر بگیریم که زندگی مسیح (یکی دیگر از نوشته های هگل که عنوانش از خود وی نیست) در ۲۴ ژوئیه ۱۷۹۵ تمام شده، به این نتیجه خواهیم رسید که میان تاریخ نگارش این دو نوشته چند هفته بیشتر فاصله نبوده است.

دستنوشته هگل بسیار خواناست و با دقت بسیار نگارش یافته است. با این همه، چند جا خط خوردگی و افزوده های متعدد دارد. بیشتر خط خوردگی ها و درهم برهمی ها در آغاز متن دیده می شود. دلیلش این است که هگل، به هنگام اقامتش در فرانکفورت، از ۲۴ سپتامبر ۱۸۰۰ شروع به نگارش روایت تازه ای از مطالب خویش در حاشیه همان نوشته کرده است.^۶



4. Über das Verhältnis der Vernunftreligion zur positiven Religion: W. Dilthey, *Die Jugendgeschichte Hegels*, P.22

ما مفهوم «پوزیتیویته» را، به تناسب مقام، به شریعت یا موازین ایجابی شریعت، و مفهوم «پوزیتیو» را به تشریعی یا ایجابی ترجمه می کنیم. در باب سابقه کاربرد اصطلاح ایجابی در اندیشه و ادب فارسی، نک: مقدمه بر فلسفه تاریخ هگل، ژان هیپولیت، ترجمه باقر پرهام، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۵، پانویس ۲۸، صفحه ۲۳ - م.

۵. بعد از خواندن کتاب روشن خواهد شد که چرا ما این عنوان را برای ترجمه فارسی کتاب برگزیده ایم - م.

۶. صفحات ۱۳۹ تا ۱۵۱ چاپ نول. تاریخ نگارش این روایت تازه معنی دار است. در

در این روایت تازه، گاه بندهای کاملی از نوشته پیشین بدون هیچ تغییری حفظ شده‌اند؛ و گاه، وی تنها به برخی تغییرهای جزئی بسنده کرده است؛ چند بند تازه هم افزوده است که نمی‌توان به آسانی تعیین کرد که تا چه حد از نظریات وی در روایت پیشین دور است. ما این پاره‌ها را هم به جای خود ترجمه کرده‌ایم تا تعبیر خاصی که ممکن است در آنها باشد محفوظ بماند.

ما در ترجمه فرانسوی بنای کار را بر متنی نهاده‌ایم که نول ترتیب داده است. چاپ Suhrkamp را هم در نظر گرفته‌ایم.^۷ ولی اصلاح برخی اشتباهات و حل کردن بعضی دشواری‌های معمولاً بسیار رایج در ترجمه این متن را، بویژه در مواردی که دستنوشته اصلی خط‌خوردگی دارد، بخصوص مدیون مطالعه خود دستنوشته‌ایم. مطالعه ترجمه‌های انگلیسی و ایتالیایی این اثر سبب شد که ما از درستی گزینش خود در موارد دشوار مطمئن شویم.^۸

هگل، دو حاشیه دستنوشته‌اش، اشاره‌هایی دارد که دقت و رنگ تازه‌ای به متن می‌دهد. این اشاره‌ها را در حکم فصل‌بندی حقیقی دانستن، زیاده‌روی است.^۹ با این همه، ما اعتبار آنها را اندکی تخفیف می‌دهیم و به صورت عنوان‌های میانی نگاهشان می‌داریم. پسرزاک به خوبی خاطرنشان کرده که متن هگل به دو بخش بزرگ تقسیم می‌شود: بخش نخست به مفهوم شریعت و مذهب مسیح می‌پردازد و بخش دوم به «تبدیل شدن کلیسای آغازین به دولت و نتایج حاصل از آن در روابط کلیسا و دولت»^{۱۰}. البته تصور این‌گونه جدایی قاطع میان دو بخش تاحدی خودسرانه و پیش خود اجتهاد کردن است؛ زیرا خود هگل به دو بخشی بودن اثر خود بدین صورت

□

۴. این تاریخ، درست ده روز بود که هگل از نگارش طرح مقدماتی دستگاه «Systementwurf» فارغ شده بود. پس این درواقع آخرین نوشته دوره فرانکفورت در زندگانی هگل است.

7. G.W.F. Hegel, *Werke in Zwanzig Bänden*, I Frühe Schriften, Frankfurt am Main, 1971, PP. 104-190, 217-229

8. G.W.F. Hegel, *Early Theological Writings*, Translated by T. M. Knox, Philadelphia, 1971-
Hegel, *Scritti teologici giovanili* tradotti da N. Vaccaro e E. Mirri a cura di E. Mirri, Napoli, 1972.

۹. روزنکراوتس این اشاره‌های حاشیه‌ای را در حکم «فصل» شمرده است: نک. همان کتاب، ص ۵۴.

10. A. Peperzak, *Le jeun Hegel et la vision morale du monde*, P. 79.

هیچ گونه اشاره‌ای ندارد. با این همه، نمی‌توان منکر شد که اگر بسط و تفصیل مفهوم شریعت به عنوان يك مایه فکری [مستقل] نیازمند تحلیلی از پیوندهای نهادی موجود میان کلیسا و دولت است، موضوع اخیر نیز، به خودی خود، از وحدتی مستقل برخوردار است. برای در نظر گرفتن این تقسیم‌بندی، کافی است ببینیم عنوان‌های میانی کتاب چگونه توزیع شده‌اند. در حالی که، در بخش نخست، با تعداد زیادی عنوان میانی روبه‌رو هستیم که همین‌طور تاحدی اتفاقی توزیع شده‌اند، چندان که بعضی از آنها فقط به مطالب يك صفحه ختم می‌شوند، به محض آنکه به بخش دوم می‌رسیم می‌بینیم که ساخت اثر انسجام بیشتری می‌یابد و هر عنوان میانی بی مطالب طولانی‌تری را به دنبال دارد که شاید بتوان آنها را به راستی يك فصل دانست.

قرائت دقیق دستنوشته هگل را باید با یادآوری مطالعاتی که هگل درست به هنگام پرداختن به نگارش آن انجام داده بود آغاز کرد، و این کار هم باتوجه به مکاتبات هگل با دوستانش، یا باتوجه به نقل قول‌هایی که در خود این دستنوشته‌ها می‌توان یافت، آسان است. از مکاتبات هگل پیداست که وی بعضی از آثار کانت و فیخته، و اخیر برخی از نوشته‌های جدلی الاهیات‌شناسان توبینگن^{۱۱} را مطالعه کرده است. از بین آثار کانت، معلوم است که هگل در این ایام دو کتاب *سنجش عقل عملی*^{۱۲} و *مذهب در محدوده محض عقل*^{۱۳} را می‌شناخته است. کتاب اخیر بر مؤلف زندگی مسیح و استقرار شریعت در مذهب مسیح تأثیری قاطع داشت. از بین آثار

□

◀ مترجم ایتالیایی اثر هگل نیز همین نظر را پذیرفته است:

E. Mirri, *Introduzione a la positività della religione christiana*, in *Hegel, Scritti teologici giovanili*, P. 191.

منظور از بخش نخست صفحات ۱۵۲ تا ۱۷۳ چاپ نول (صفحات ۳۲ تا ۱۳۰ ترجمه حاضر) و بخش دوم صفحات ۱۷۳ تا ۲۱۳ چاپ نول (۱۳۱ تا ۱۴۹ ترجمه حاضر) است.

۱۱. به نامه‌های هگل به شلینگ، ۲۴ دسامبر ۱۷۹۴، اواخر ژانویه ۱۷۹۵، ۳۰ اوت ۱۷۹۵، و نامه ۲۶ ژانویه ۱۷۹۵ وی به هولدرلین، در مکاتبات، ج ۱، صفحات ۱۷ تا ۳۷ بنگرید.

فیخته، بیش از مبانی نظریه عام علم^{۱۴}، که بر هگل شناخته بود اما، از نظر تئاس با مسائل مذهب، اهمیت کمتری برای وی داشت، باید به دو جزوه دیگر فیخته اشاره کرد که هگل آنها را در این ایام خوانده بود: بازگشت به آزادی اندیشه موجود در اروپای شهریاران^{۱۵} و رساله‌ای درباره انتقاد از هرگونه اندیشه وحی^{۱۶}. دستنوشته‌های این دوره از حیات هگل همچنین به ما نشان می‌دهد که وی داستان‌های ماریو^{۱۷} درباره چگونگی زندگی در دیرها و آثار لسینگ^{۱۸}، به ویژه ناتان دانا^{۱۹}، را نیز خوانده است. کتاب اورشلیم، از موزس مندلسون^{۲۰}، برای درک این مطلب که در سرآغاز کار دولت چه تضادی نهفته است کمک گرانبهایی به هگل کرده است. هگل خود معترف است که در شناخت تاریخ کلیسا چندان چیره‌دست نیست، و به همین دلیل، با ممارست در مطالعه نهادهای تاریخ روحانیت کهن^{۲۱} و بازنگری کتب اربعه^{۲۲}،



14. Fondements de la doctrine générale de la science

15. Zurückförderung der Denkfreiheit von den Fürsten Europas

16. Versuch einer Kritik aller Offenbarung

17. Marivaux

18. Lessing

۱۹. (Nathan der Weise) این کتاب را لسینگ دوست مندلسون نوشته است. کتاب برگردانی است از اثر دوران جوانی وی به نام Die Juden. شخصیت‌های کتاب درواقع نمایشی از زندگی خود لسینگ، مندلسون و دوستان وی‌اند. موضوع کتاب دفاع از بردباری مذهبی و آزاداندیشی، و مخالفت با آزار یهودیان است. بحث‌هایی که این کتاب برانگیخت در تأمین آزادی عقیده یهودیان در اروپا بسیار مؤثر شد. میرابو این کتاب را در ۱۷۸۷ به زبان فرانسه ترجمه کرد - م.

۲۰. (Moses Mendelssohn) فیلسوف، نویسنده و مترجم تورات به زبان آلمانی (۱۷۸۵-۱۷۲۹). در ۱۷۴۳ همراه استادش داوید فرنکل به برلین رفت و در آنجا فرانسه و انگلیسی آموخت، و لاتین و یونانی را پیش خود فرا گرفت. مطالعه فلسفه را با نوشته‌های ابن‌میمون آغاز کرد. از پیروان ولف (Wolf) و لیب‌نیتس (Leibniz) بود اما بیشتر زیر تأثیر آمپیرست‌های انگلیسی، به ویژه لاک، قرار داشت. کتاب اورشلیم را در ۱۷۸۳ نوشت. در این کتاب از جدایی دین و دولت دفاع می‌کند و می‌گوید حقوق کلیسا با دین حقیقی ناسازگار است. میرابو، انقلابی فرانسوی، درباره این کتاب گفته بود: کتابی است که باید به همه زبان‌های اروپایی ترجمه شود - م.

21. Institutionum Historiae ecclesiae antiquae

22. recentioris libri quatour

از ی. موزهیم^{۲۳}، و نیز مقدمه و آغاز کار اتحاد مذهبی^{۲۴}، از ژ. پیدریت^{۲۵}، که هواداری تاحدی ویژه‌اش از وحدت همه شاخه‌های دیانت مسیحی اسباب زحمت مؤلفش را فراهم کرد، بخشی از بی‌اطلاعی‌اش را از تاریخ کلیسا جبران کرد. اگر به یاد بیاوریم که هگل، هم از آغاز تحصیلات دبیرستانی‌اش در ژیمناز شتوتگارت نوشته‌های روسو و اصحاب دایرة‌المعارف را خوانده بود، از تنوع شناخت‌های طلبه سابق مدرسه توبینگن به شگفت درمی‌آیم. اما، نفوذ مسلط در این میان، باری، نفوذ اندیشه‌های «روشنگری»^{۲۶} است، خواه روشنگری به معنای دقیق کلمه که کسانی چون هولباخ^{۲۷} و هلوه‌سیوس^{۲۸} در پیکار خویش برضد مذهب به صورت عام آن به کار می‌بردند، و خواه شکل ویژه‌ای از روشنگری به صورتی که در کتاب مذهب در محدوده محض عقل می‌بینیم که در آن کانت نه به مذهب به صورت عام آن بل به جزمیت مذهب مسیح حمله‌ور می‌شد. در همین متن استقرار شریعت بخوبی می‌توان دید که منظور دوستان جوان هگل در مدرسه از «کلیسای ناپیدا» ملکوت خدا^{۲۹}، که شعار گردهمایی‌های آنان بوده، چیست، و چگونه آنان چهل قشرون زمانه خود را با حدت تمام افشا می‌کردند^{۳۰}. در همین متن استقرار شریعت، و نیز در

□

۲۳. (J. Mosheim) یوهان لورنس فون موزهیم (۱۷۵۵-۱۶۹۴). الاهیات‌دان لوتری آلمانی بنیانگذار مکتب پراگماتیک در بین مورخان کلیسا. منظور از مکتب پراگماتیک در تاریخ کلیسا مکتبی است که به بررسی عینی و نقادانه منابع اصلی معتقد است - م.

24. Einleitung und Entwurf einer Religionsvereinigung

25. J. Piderit

26. Aufklärung

27. Holbach

28. Helvétius

۲۹. «شعار ما عقل و آزادی است، و پیوندگاه ما کلیسای ناپیدا» (نامه هگل به شلینگ، اواخر ژانویه ۱۷۹۵، مکاتبات، ج ۱، ص ۲۳): «مطمئن هستم در این مدت که ما با شعار امید به ملکوت خدا از یکدیگر جدا شدیم تو گاه‌گاه به فکر من بوده‌ای» (نامه هولدرلین به هگل، ۱۰ ژوئیه ۱۷۹۴، مکاتبات، ج ۱، ص ۱۹).

۳۰. «مذهب [خشکه مقدسان] و سیاست دو همدست خالی کردن جیب خلق در بازارند؛ اولی همان چیزی را آموزش داده است که استبداد می‌طلبید: تحقیر مردم و جلوه دادن ناتوانی وی در انجام هر کار نیک، و در به‌خوردن خود چیزی بودن» (نامه هگل به شلینگ در ۱۶ آوریل ۱۷۹۵، مکاتبات، ج ۱، ص ۲۹).

زندگی مسیح، است که هگل مصممانه‌ترین برخورد انتقادی در برابر مذهب مسیح را پذیرا می‌شود و بدان می‌گردد. گفته‌اند که هگل از جمله نوآوران نوعی پروتستان‌تیسیم لیبرالی است که خود را از یوغ دنباله‌روی از جزمیات رها ساخته، زیرا «ملکوت خدا، کلیسای ناپیدا» چیزی جز پذیرش قانون اخلاقی به فرمان عقل نیست. و از آنجا که هگل نه به نبوت اشاره‌ای دارد، و نه به معجزه‌ها و رستاخیز آخرت، بعضی‌ها گمان کرده‌اند که در این دست‌نوشته‌های هگل می‌توان مسیحی انقلابی را بازیافت که مبشر عقل عملی است.

برای درک معنای استقرار شریعت در مذهب مسیح تعیین کردن جایگاه این متن در قبال دیگر نوشته‌های همین دوره از حیات هگل نیز اهمیت دارد. راه آسان این است که ببینیم این نوشته‌ها نسبت به دوره‌های اقامت وی در توپینگن، برن و فرانکفورت به چه ترتیبی قرار می‌گیرند. مذهب قومی و مسیحیت^{۳۱}، که در سالهای ۱۷۹۳-۱۷۹۴ نوشته شده است، ادامه تفکرات دوره توپینگن است^{۳۲}. برن، جایی است که زندگی مسیح و استقرار شریعت در آن نوشته شده. و سرانجام می‌رسیم به فرانکفورت که هگل روح مسیحیت و تقدیر تاریخی آن^{۳۳} را در اینجا تمام کرده است.

هریک از این دوره‌ها ویژگیهای خود را دارد. در توپینگن، هگل هنوز شور و شوق حسرتبار خویش به کلیت جمیل یونانی را از دست نداده است. آرمان او همان آرمان مذهب یونانی است که در مراسم، تشریفات و جشن‌های خویش در زندگی مردم عمیقاً ریشه داشت. بدین سان، در این شیوه نگرش به مذهب، مذهب آن قومی که شکوفایی اش در سازمان هماهنگ جماعتی اش نهفته است، تعارضی میان مذهب و دولت نیست.

درحالی‌که، طرح مسأله در دوره اقامت هگل در برن به کلی متفاوت است. اینجا دیگر به هیچ وجه بحث بر سر مذهب قومی نیست. مایه فکری تازه‌ای در نوشته‌های هگل پیدا می‌شود که زائیده مطالعه در آثار کانت است:

□

31. La religion d'un peuple et le christianisme

32. D. Janicaud, Hegel et le destin de la Grèce, P.45.

33. L'esprit du christianisme et son destin.

فکر آشتی، یا، بهتر بگوییم، ناممکن بودن آشتی میان شریعت و عقل، میان اقتضای آزادی شخص و الزام عام دولت. پس، مشکل مرکزی در اندیشه هگل، مشکل باخودبیینگی و شریعت است.

گسیختگی موجود میان این دوره و دوره فرانکفورت نیز به اندازه آنچه گفتیم مهم است. در دوره فرانکفورت در واقع پای مفهوم تاریخ در اندیشه هگل به میان می آید. به راستی تنها از همین دوره به بعد است که هگل نسبت به یکی از بزرگترین کشف های زندگی خویش آگاهی می یابد: عقل و تاریخ به طور متقابل شرط یکدیگرند.

همین چند یادآوری سریع کافی است تا روشنایی تازه ای بر کتاب استقرار شریعت در مذهب مسیح بیفکند. بدین معنا که مذهب مورد تحلیل در این کتاب اساساً مذهبی است که آن وحدت مستتر در مفهوم مذهب قومی (Volksreligion) را از دست داده است. گرچه ملاحظات تاریخی در این دست نوشته به کلی نادیده گرفته نشده، اما نقش حضور آنها تا حدی کم رنگ و زدوده است، زیرا استناد به تاریخ در این متن فقط در حدی است که امکان درك این مطلب را که مذهب مسیح چگونه سرالجام به جایی رسیده است که به شریعتی مستقر بدل گردد امکانپذیر سازد. بدین سان، تمامی دشواری تفسیر این دست نوشته به ظاهر به نکته زیر برمی گردد: آیا باید ملاك تشریعی بودن يك مذهب را در خصلت تاریخی آن بجویم؟ آیا ممکن نیست که ملاك مذکور بیشتر در مفهوم عقل نهفته باشد؟ پس موضوع اصلی بحث، که اهمیتی تعیین کننده دارد، بیشتر بر سر این مسأله است که بدانیم مذهب آیا امری عقلی است یا امری تاریخی. این را به شیوه ای دیگر هم می توان بیان کرد: تشریعی بودن یا ایجابی بودن تاریخی يك مذهب آیا به ذات آن برمی گردد یا نه؟

پیش از آنکه برای یافتن پاسخ این پرسش بکوشیم بد نیست مضمون کتاب زندگی مسیح را به اختصار یادآوری کنیم. هگل در نوشته خود به جامع انجیل ها^{۳۴} توجه دارد و به انجیل یوحنا ی قدیس، یا رسالات رسولان استناد

□

نمی‌کند. نمی‌شود گفت که هگل قصد دست بردن در وقایع تاریخی را، بدان‌سان که تدوین‌کنندگان انجیل‌ها شرح داده‌اند، دارد. اما او از بین حقایق تاریخی به شیوه خود انتخاب می‌کند، و این چیزی جز بدعت، به معنای ریشه‌ای کلمه، نیست: گزینش داده‌هایی معین. انتخاب آگاهانه هگل به صورتی است که مسیح هرگونه ماورائیتی را از دست می‌دهد. نه سخنی از تجسم کلام است، و نه حرفی از تثلیث. به رستاخیز مسیح حتی اشاره‌ای هم نشده است. هگل پیشگویی‌ها و معجزات را هم کنار می‌گذارد. یا اگر هم دست بر قضا به معجزه‌ای اشاره کند برای آن است که تفسیری اساساً طبیعی برای آن بجوید. مسیح مورد نظر هگل بیان تشخص یافتن تقوی^{۳۵} است. هگل مسیح را به موعظه‌گر دین، موعظه‌گر عقل تبدیل می‌کند. مسیح آمده است تا قانون را تمام کند، و اتمام قانون عبارت است از بشارت دادن به روح تازه آزادی و استقلال اخلاقی. ولی، اگر مسیح را مظهر مجسم آرمان اخلاقی بگیریم، اگر فرض کنیم مسیح همان مرد راست و درستی است که احساساتی برین دارد و شجاعانه برضد فساد و دروغ می‌جنگد، در این صورت آموزه اخلاقی محض او چگونه توانسته است به شریعت ايجابی مسیحیت تبدیل شود؟

۲- مفهوم شریعت

نخستین نکته‌ای که هگل در تعریف این مفهوم در نظر می‌گیرد ملاحظه اختلاف نظر عمیقی است که میان دو گروه وجود دارد: از يك سو، کسانی که می‌گویند برتری يك مذهب از تشریعی بودن آن و تبدیل شدنش به شریعتی مستقر برمی‌خیزد، و از سوی دیگر، کسانی که تشریعی بودن يك مذهب و تبدیل شدنش به شریعتی مستقر را نشانه آشکار فساد و تباهی آن می‌دانند^{۳۶}. ساده‌انگاری خواهد بود اگر هگل را جزو کسانی بشمریم که

□

35. Vertu

۳۶. ولی وجه تمایز این دو گروه در این است که یکی از آنها، عنصر تشریعی را، جزو ذاتی مذهب ناب نمی‌شمرد و حتی معتقد است که می‌توان آن را کنار گذاشت. . . در حالی که، گروه دیگر، برعکس، برتری مذهب مسیح را در همین عنصر تشریعی‌اش می‌جوید و آن را به اندازه

مخالف هرگونه شریعت اند. باید میان نظر هگل در ۱۷۹۵ و نظر بعدی وی در ۱۸۰۰ به دقت فرق گذاشت و این دو را از هم تفکیک کرد. در نظر نخست، هگل وجه شریعتی مذهب را با حدّ تمام افشا می کند؛ با این همه به سختی می توان ادعا کرد که وی هرگونه عنصر تشریعی را از ذات مذهب کنار می گذارد. به همین دلیل، بعضی ها توانسته اند به این نتیجه برسند که عنصر تشریعی جزو ذاتی مذهب است، در صورتی که برخی دیگر برعکس تصور می کنند که ذات مذهب مخالف هرگونه شریعت است. برای حل این تناقض بعضی ها پیشنهادی کرده اند که در نگاه نخست چندان بی پایه نیست، و آن اینکه بهتر است میان شریعت خوب و شریعت بد فرق بگذاریم. چرا؟ برای اینکه هرکس که به سیاق هگل ببیندیشد در واقع می داند که نامتناهی به دو نامتناهی نیک و بد تقسیم می شود. پس چرا همین تمایز را، که خصوصیتِ هگلی مذهب است، برای حل بن بستِ که در متن استقرار شریعت در مذهب مسیح با آن روبه رو هستیم به کار نگیریم؟ هرینگ از نخستین کسانی بود که به این تمایز استناد کرده است.^{۳۷} هیپولیت هم، همین تمایز را پذیرفته و در توضیح نظر خویش افزوده است که شریعت بد بیانگر اصول و قواعد خارجی بیجان مذهب است، در حالی که شریعت خوب شریعتی است که روح زنده خود را از دست نداده است.^{۳۸}

اما، ترس این هست که چنین تمایزی [میان شریعت خوب و شریعت بد]، که در متن خود دستنوشته هگل هیچ گونه محملی برای توجیه آن وجود ندارد، نوعی راه حل زیادی زیرکانه برای گریز از مشکل باشد. به نظر ما بهتر است از این راه حل پرهیزیم؛ زیرا در این دوره هگل هنوز مشکل دشوار

□

۴ اصول اخلاقیّت، امری مقدس می داند... (نک: همین ترجمه ص ۳۹).

37. T.L. Haering, op. cit. t. I, P. 230

38. J. Hyppolite, Introduction à la philosophie de l'histoire de Hegel, pp. 45-46

به ترجمه فارسی کتاب هیپولیت، مقدمه بر فلسفه تاریخ هگل، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۵، صفحات ۴۲ تا ۴۹ بنگرید - م.

آ. نگری هم همین نظر را دارد. نک:

ساخت منطقی شریعت را حل نکرده است.^{۳۹} به همین دلیل، بحث از تمایز شریعت خوب از شریعت بد بدان ماند که کشفی را که هگل در دوره اقامتش در «ینا» کرده و در مدت زندگی اش در برن هنوز بدان نرسیده بوده است در مسأله وارد کنیم. پس، [از نظر خود هگل در این دوره]، بهتر است دستنوشته هگل را به جاریترین معنای آن در نظر بگیریم و با کسانی همصدا شویم که می‌گویند شریعت، در هر صورت، بد است؛ در نوشته‌های جوانی هگل، واژه‌های تشریعی و شریعت، همیشه بار معنایی منفی دارند. بنابراین، از دید اندیشه هگلی، «شریعت خوب» نداریم.^{۴۰}

این نزاع میان شریعت خوب و شریعت بد، البته فقط نزاع بر سر کلمه نیست. نزاعی است که با کنه بحث ارتباط دارد. درک کامل دستنوشته هگل بستگی به ادراک درست مفهوم شریعت دارد. چرا؟ برای اینکه اگر نظر کسانی را که می‌گویند شریعت در هر صورت بد است بپذیریم - که باید بپذیریم - در این صورت ناچاریم بپذیریم که مذهب ناب مذهبی است که شریعت مستقر ندارد، و مذهب دارای خیرایم ايجابی مستقر مذهب به معنای راستین کلمه نیست. ولی مذهب به معنای ناب آيا چیزی جز مذهب در همان محدوده محض عقل است؟

ذات ايجابی [یا تشریعی]، در نوشته هگل، همیشه بار معنایی منفی دارد زیرا ذاتی است که همواره در مقابل عقل قرار می‌گیرد. ايجابی یا تشریعی امری است که دخالت در آن کار عقل نیست. در این معنا، هگل وارث بحق اندیشه‌های روشنگری است: اقتضای عام عقل نظری این است که همه این عناصر ايجابی را که معجزه، راز، نبوت، و مانند اینها، نامیده

□

۳۹. «مشکل استقرار شریعت در مذهب مسیح هنگامی اهمیت انتقادی خویش را پیدا کرد که هگل برای هر زمانه‌ای در آغاز خویش به کشف نوعی ساخت منطقی ايجابی دست یافت». نک:

A. Negri, Interpretazione di Hegel, pp. 31-32.

40. P. Asveld, La pensée religieuse du jeune Hegel, pp. 183-184.

می‌شوند کنار بگذاریم. ایجابی یا تشریعی، درضمن، صفت عناصری است که بشر آنها را به صورت منفعل، و به عنوان يك امر داده شده پذیرفته است. در این معنا، هگل وارث کانت است: رها شدن از شریعت، به معنای عصیانِ در برابر ستم است^{۴۱}. اخلاق ایجابی، ضربه مستقیمی است به آزادی بشر و تصمیم‌گیری آزادانه او. امری است که با اندیشه‌های عقل نظری، یا با اندیشه‌های عقل عملی، ناگزیر تعارض دارد. بدین سان، شریعت یا مذهب ایجابی، دستگاهی از اصول و عادات مذهبی است که مدعی هدایت اندیشه و عمل ماست و به استناد مرجعیتی خارجی [و بیرون از دایره عقل] بر نیروی داوری ما تحمیل می‌شود. با خواندن دستنوشته هگل، تضاد میان شریعت یا مذهب ایجابی، که بر پایه اعتقاد قرار دارد، سرچشمه اجبار است، و بنابراین مذهب تعبد و دگرفرومودگی است، از يك سو، و مذهب طبیعی مبتنی بر عقل، که زائیده آزادی ما و بنابراین مذهب برخاسته از استقلال فکری ماست، از سوی دیگر، آشکار می‌شود.

هگل، با روشن کردن این نکته، به خوبی نشان داده است که هدف هر مذهبی اخلاقیات آن است. او، با این کار، خصلت تناقض دار این به اصطلاح مفهوم «شریعت یا مذهب ایجابی نظری» را، که بعضی‌ها در صدد توجیه نظری آن برآمده بودند، به درستی آشکار کرده است^{۴۲}. هگل، با کنار گذاشتن هرگونه استناد به شریعت چیزی را باز یافته است که همانا استقلال فکری بشر در کشف اصول اخلاقی به معنای کانتی کلمه است. هگل بدین سان زمینه‌ای فراهم می‌کند که دین بتواند به بارگاه عام عقل راه یابد. کار او در واقع به معنای رها کردن آزادی بشر از قید اجبار هرگونه مرجعیت خودکامه است.

اما، این رهایی به بهای گذشتهی انجام گرفته که ناموجه بودن آن

□

۴۱. برای پی بردن به این معنا کافی است به کاربرد فراوان واژه‌هایی چون پیوند (Fessel) زنجیر (Kette)، یوغ (Joch)، برده (Esclave)، بندگی (Knechtschaft)، اجبار (Gewalt) در دستنوشته هگل توجه کنیم.

۴۲. به ترجمه حاضر، صفحات (۵۷ و ۵۸) بنگرید.

به زودی آشکار می شود. به همین دلیل، هگل به نگارش تازه ای دست می زند که فقط ناظر بر تعریف شریعت است.

به نظر هرینگ، دلیلی وجود ندارد که دو روایت این اثر را مخالف هم بدانیم.^{۴۳} تنها تفاوتی که می توان در آنها یافت این است که هگل، در نخستین روایت دستنوشته اش، اساساً بر شریعت بد تأکید می کند، درحالی که در روایت دوم تأکید او بیشتر متوجه شریعت خوب است.

کاربرد نادرست و نابجای این گونه تمایز میان شریعت خوب - شریعت بد، سبب شده که اصالت متن هگل در سال ۱۸۰۰ از دید هرینگ پنهان بماند. از نظر اکثریت بزرگ مفسران کنونی، میان دو روایت متن تفاوت های مهم وجود دارد. به عقیده لوکاج، متن دوم فقط یک دستکاری ساده نیست، بلکه بحث بر سر دیدگاه به کلی تازه ای است که جهت آن با جهت متنی که در دوره اقامت هگل در برن نوشته شده بود از بنیاد فرق دارد.^{۴۴} در ۱۷۹۵، هگل، تقابلی را که فیلسوفان انگلیسی (لاک، هیوم) میان مذهب طبیعی از یک سو و شریعت یا مذهب ایجابی از سوی دیگر وضع کرده بودند، و اصحاب دایرة المعارف نیز آنان را قبول داشتند، به نحوی انتقادی می پذیرفت. درحالی که، در فرانکفورت، وی بر آن است تا این نظر را دوباره بسنجد زیرا دریافته است که معلوم نیست چنین نظری خود به خود مسلم باشد.

نوشته ۱۷۹۵ علی الاصول در مخالفت با الاهیات دانان توبینگن و به ویژه در مخالفت با نظریات اشتور^{۴۵} بود. هگل، در این ایام، از مواد و مصالحی که فیلسوفان روشنگری فراهم کرده بودند استفاده می کرد. درحالی که، در روایت تازه، وی از فیلسوفان روشنگری فاصله می گیرد و با □

43. T. L. Heering, op, cit, t. i, p. 580.

۴۴. ژرژ لوکاج حتی عقیده دارد که هگل، در روایت دوم، دست به انتقاد از خود زده است:

G. Lukacs, Der junge Hegel, pp. 295-296.

میری، هم با این نظر لوکاج موافق است: Mirri, in Scritti teologici giovanili, pp. 211.

H.S. Harris, Hegel's development, t. i, pp. 399

ایضاً هاریس، در این اثر:

45. Storr

تجدید نظر در پروراندن مفهوم شریعت با آنان سر بحث و جدل دارد. هگل، به هنگام اقامتش در فرانکفورت، به اهمیت مفهوم تاریخت پی برده است. بنابراین دیگر نمی توانست با ادعای فیلسوفانِ روشنگری که مفهوم مذهب طبیعی را بر پایه عقلی که به صورت غیر تاریخی ادراک می شد تلقی می کردند، موافق باشد. با در نظر گرفتن کشف بنیادی هگل در باب مفهوم تاریخت، تمایز مذهب طبیعی، و مذهب ایجابی یا تشریعی، دیگر بنیادی نداشت.

روایت تازه هگل بازگشت به ذات محسوس، به رویداد عَرَضی، به عنصر زنده، و حتی می توانیم بگوییم بازگشت به عنصر تاریخی است هر چند که خود هگل اصطلاح اخیر را به کار نبرده است. تنها کاری که هگل در این روایت تازه کرده است این است که مفهوم درگذشتن از تقابل متناهی - نامتناهی، و اخلاقیات - قانونیت را که حاصل تفکر او در دوره اقامت وی در فرانکفورت بود، به موضوع مذهب تعمیم دهد. بدین سان جای مسأله عوض می شود. مشکل بنیادی دیگران نیست که «مذهب ایجابی یا تشریعی چیست؟» بلکه این است: «چگونه مذهب به شریعت تبدیل می شود؟» یعنی که وجه تکوینی یا تاریخی مسأله بر تعریف منطقی یا عقلانی آن می چربد.

این اشاره لوکاچ درست است که می گوید رشد معنای تاریخی در اندیشه هگل با کوشش او برای توجیه مذهب همسر و موازی است:

رشد معنای تاریخی در اندیشه هگل از جمله به اینجا می انجامد که وی برای مذهب توجیهی تاریخی و فلسفی بیابد، البته نه از این نظر که هگل برای مذاهب گذشته به عنوان نیروهای واقعی تاریخ مبنایی بجوید و بخواهد شرایط تاریخی پیدایش و زوال آنها را بیابد، بلکه از این نظر که وی درصدد یافتن توجیه فلسفی ازلیت و فعلیت مذهب است.^{۴۶}

پس، نتیجه این جدل با فیلسوفان و اندیشه های دوره روشنگری توجیه [واقعیت تاریخی] مذهب در برابر حمله های آنان به مذهب است. آن نوع



انتقاد عقلانی از مذهب که می‌خواست با این ادعا که شریعت تنها زاینده شهوات، بدخواهی‌ها و قهر آدمی است شریعت را تبیین کند انتقادی است که کمیتش بسیار لنگ است. آن چیزی که از نظر مفهوم پیشامد محض است از نظر متفکری که به واقعیت عیان و مشخص نظر دارد امری ضروری، زنده و زیباست. آیا این بدان معناست که هر مذهبی جمیل و نیکوست؟ البته نه. هگل همچنان معتقد است که تبدیل شدن مذهب به شریعت امری محکوم و نپذیرفتنی است. پس اگر بخواهیم معنای عمیق روایت تازه هگل، معنای دقیقی را که وی مایل است برای مفهوم «شریعت» بپذیرد درست دریابیم یک بار دیگر باید بکوشیم تا پیشدستی نکنیم و مفاهیمی را که در دوره اقامت وی در «ینا» ساخته شده‌اند پیش از وقت به میان نکشیم. به عنوان مثال، گفتن اینکه شریعت با خود بیگانگی است، یا شریعت برون‌گسترده‌گی و استقرار مفاهیم درونی است، یا شریعت تعیین‌یافتگی مشخص مذهب است، همه اینها به معنای نشناختن کلام و منظور باطنی هگل است. شریعت، و امر تشریعی یا ایجابی، هر دو توصیف‌هایی سرشار از بار معنایی منفی و کاهنده‌اند. بنا به دست‌نوشته سال ۱۸۰۰، تشریعی یا ایجابی، هر امر به خودی خود پیشامده نیست بلکه آن نوع امر پیشامده است که خود را جاودانه و مقدس جا می‌زند. دستگاه جزم اندیش مذهبی امر پیشامده را در لباس قانون لایتغیر عرضه می‌کند و ارزشی جاودان برای آن می‌پذیرد. در همین جاست که هگل تمایز روشن‌گر تازه‌ای را عنوان می‌کند که ارزش تام آن را نباید از نظر دور داشت:

مسئله اینکه آیا مذهبی معین دارای شریعتی ایجابی هم هست یا نه، چندان به مضمون آموزه‌ها و فرامین آن مربوط نمی‌شود بلکه بیشتر برمی‌گردد به اینکه آن مذهب حقیقت آموزه خویش را به چه صورتی اصالت می‌بخشد و به چه نحو خواستار اجرای فرامین خویش است.^{۴۷}

□

۴۷. نلک. همین ترجمه، ص ۱۳۷. یادداشت پوپرزاک (A. Peperzak) همان کتاب، صفحات ۲۰۰ تا ۲۰۶ نیز از این نظر سودمند است.